



ظهور نهادها از وقایع مستند کمال است و با تصویری انویسانی دست به عمل می‌زند. از این نگره علم سیاست، چیز زیادی عاید نمی‌کند و نمی‌تواند ششادی‌های زندگی را نقد سیم سازد؛ زیرا حقیقت گناه نخستین نشان می‌دهد انسان ناگزیر از پذیرش بد و خوب است و لذا آن چه باقی می‌ماند استقرار جهانی مبنوی با اعمال زور است. در منظر محافظه‌کاری، جامعه کلی پیچیده و متشکل از اجزای به هم پیوسته است که بیش از ماشین شبیه اندام بوده و تمایل ناپایدار مناسبات انسانی آن را می‌کواند از طریق اصلاحات به هم زده جامعه از کاتیسمی است که طی قرون و اعمار رشد می‌کند و با جان بردن از مسائل مختلفه کارآمدی حیاتی خود را نشان می‌دهد. در این صورت باید چنین پدیده‌های را پس داشت و از سنن آن اطاعت کرده یعنی از تجارت نسل‌ها نمی‌توانی چشم پوشید و بر وفق وضع موجود باید به جرح و تعدیل دست زد زیرا هدف از تغییر نیز حفظ آن است و در این کار ناسی به نیاکان ضرورت دارد محافظه‌کاری بر نوزدهم و بیستم قدرت تاکید داشته و تنوع سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه را می‌پذیرد از این نگره کثرت تمدن و اهداف و ویژگی‌های متنوع گروه‌ها به رشد چند وجهی افراد و مانی بر سر راه تمرکز قدرت می‌انجامد و حاکمی میان دولت و فرد می‌شود در واقع آن‌جام با تمایل به کثرت و هم‌زیستی دسته‌هایی که گروه‌ها هم جزئی از آن‌ها است حاصل می‌آید و اساساً یکی از نشانه‌های جامعه سالم، تعدد نهادهای اجتماعی است. ثروتمندی فردی هم می‌تواند با قدرت اقتصادی تحت کنترل دولت مقابله کند. بالاخره از منظر محافظه‌کاری رعایت حرمت قدرت قانونی ضروری است. آنان نظرسنجی‌ها را در مورد اطاعت و شروط قانونی نمی‌پذیرند و بیش از رادیکال‌ها، جانب قدرت قانونی را می‌گیرند. محافظه‌کاران برای کاهش مصائب و بسط منافع به کل‌پد محافظه دولت هلاکه‌ها داشته‌اند و به‌واسطه فعالیت روزافزون دولت بر همین لیبرال‌ها در دفاع از آزادی فعالیت اقتصادی را پذیرفته‌اند. در هر حال، رعایت احتیاط در اجراء اصلاحات، حرمت گذاری به قدرت قانونی و نظارتی پادشاه و مالکیت، در پی حفظ وضع موجود است و به نظر می‌رسد این ایندولوژی از طیف‌های متمکن چابداری می‌کند و البته حمایت آن‌ها از این ایندولوژی به معنای صحت چنین دریغی است.

لیبرالیسم اما در معنی آزادی خواهی مبین دیدگاه و اعمال کسبی است که در عرصه سیاسی، کسب و حفظ میزان معینی آزادی از نظارت و هدایت دولت با عوامل نامطلوب دیگر را برای اختیار انسانی ناگزیر می‌داند. از این نگره مردم تابع حکومت خود گنانه نمی‌کنند؛ بلکه در زندگی خصوصی مورد حمایت حاکمیت قانون و در حوزه عمومی می‌توانند قوه مجریه را از طریق قوه مقننه منتخب خویش کنترل کنند. به علاوه انسان از موهبت حقوقی غیر قابل انتقال نظیر حق حیات، آزادی و مسلمان‌تمندی برخوردار است؛ زیرا بر مبنای قانون وضعیت طبیعی، هیچ‌کس نباید به سلامتی و زندگی و اموال دیگران آسیب برساند. همچنین لیبرالیسم بر مبنای آموزه سودگرایی که فرد را تنها محور تجربه می‌داند و تسلیت و تیار هایش را محک سودمندی و خوشبختی، بر اهمیت فرد در قبال جمع اعم از دولت و توده تاکید کرد و حتی توجه به بیشترین سعادت برای بیشترین تعداد لیبرالیسم جمع‌گرا را تا حد سوسپال دمکراسی بسط داد.

در همین راستا در اقتصاد نیز لیبرالیسم یعنی مقاومت در برابر کنترل زندگی اقتصادی نظیر محدودیت تجارت از طریق وضع عوارض واردات، انحصار و مداخله دولت در تولید و توزیع ثروت و تاکید بر اقدامات دولتی نظیر بهداشت و بیمه به دیگر سخن لیبرالیسم اقتصادی، اتحادیه‌ها را در جهت تلبیس منافع کارگران به رسمیت می‌شناسد، ولی انحصار قدرت و فشار به کارگران همکار را رد می‌کند. از زاویه‌های دیگر لیبرالیسم حزبی به جای آریستوکراسی و ممتازگرایی به اکثریت مردم و دمکراسی متکی است و با صاحب‌طلبی از نظامی‌گری دوری می‌کند ولی عدم مقاومت را نیز توصیه نمی‌کند. لذا از این منظر خدمت‌آلودی در برابر فاشیسم و کمونیسم به رسمیت شناخته شده؛ زیرا از دور دولتی وسیله دفاع و نه جهان‌گشایی تعبیر می‌گردید و در صورتی مجاز بود که به ایجاد سازمانی بین‌المللی برای حفظ صلح بین‌المللی لیبرالیسم در عرصه دینی اما به حق انسان‌ها در عبادت به هر شیوه مورد نظر و چندی دستور می‌دهد و تا حق عدم عبادت پیش می‌رود آن‌ها این آموزه را محصول ضروری خود دانست می‌شمارند و لذا ضد دینی نمی‌نمایند. بالاخره لیبرالیسم گاه با ملی‌گرایی می‌آمیزد و خودمختاری ملی را راجع می‌نهد و از لیبرالیسم تبری می‌جوید؛ زیرا لیبرالیسم، فرور ملی را به ایتنای نخوت‌انگیزی و

روزنامه اطلاعات

روان‌شناسی اجتماعی محافظه‌کاری

مقابله‌کاری

مبین ارزش‌ها و باورهای اشخاص هستند و علی‌رغم همبستگی آراء محافظه‌کاری و لیبرال، در آن‌ها اما باز هم می‌توان خلایق آدمیان را در انطباق این آراء با مقتضیات اجتماعی دریافت.

صورت‌بندی مسئله
محافظه‌کاری (Conservatism) یعنی تمایل به حفظ چیزها همان گونه که هستند. در این دیدگاه، حرمت ترتیبات اجتماعی-سیاسی و خصوصاً ترتیباتی که تنبها طی دورانی مآلانی حاصل آمده، مورد تاکید قرار می‌گیرد. این نظریه که در باب جامعه و سیاست پاب شده، کارکردی تاریخی هم دارد که می‌توان اعتبار آن‌ها را جداگانه در حوزه‌های معرفتی و وجودی دنبال کرد. به هر تقدیر محافظه‌کاری که در مقابل زاکونین‌گرایی ظاهر شد، در صدد توصیف منسجمی از مقام انسان در جامعه و تحت حکومت است. زاکونین‌گرایی تمایل دارد نهادها را با اهدافی صفتی نمی‌کند تا زمینه تشکیل نهادهای سیاسی بر اساس اصول انتزاعی و نظری فراهم آید. این دیدگاه مخالف

عباس محمدی اصل
محافظه‌کاری و لیبرالیسم علی‌رغم وجوه تشابه، از هم متمایزند. مثلاً آن‌ها بر سر تنظیم سیاسی اقتصاد اختلاف دارند؛ اما معمولاً فشار انتخابات خصوصاً در جوامعی با احزاب غیرایدئولوژیک یا احزاب سیاسی اوضاع واقعی، آن‌ها را به اشتراک نظر می‌رساند. با این حال چنین نگرش‌هایی از هم فاصله دارند و این به لحاظ رویکرد آن‌ها به واقعیت است. حتی ممکن است وضعیت طبیعی یا قطبی آراء محافظه‌کارانه و لیبرال در جهان بینی و رفتار شخصی واحد متظاهر شود و ویژگی‌های خاصی را در او متجلی سازد. در هر حال محافظه‌کاری اولاً در مقایسه با سایر رویکردهای نظری معنی می‌یابد و لذا در این پژوهش به مقایسه آن با لیبرالیسم پرداخته ایم و ثانیاً این تمایز را می‌توان در رفتارهای اشخاص معتقد به آن‌ها دریافت. رفتارها

محلله محور	درصد	
	لیبرال	محافظة کار
تکلیف بیشتر از حق است	۲۳	۶۳
چهاران را حتی غیر متخصصین هم می بینند	۲۱	۵۶
نمی توان ذات انسانی را تغییر داد	۲۲	۷۰
آدمیان چنان به هم نیازمندند که نمی توان خودی برای روابطشان قائل شد	۲۸	۶۱
دل هم به اندازه عقل راهم است	۲۸	۵۲
اگر چه می آموزیم همه بر این باورند اما می دانیم بعضی بهتر از دیگرانند	۲۳	۷۵
هر چیزی را نمی توان فهمید و بیشتر کارها پنداره سنت انجام می گیرد	۲۳	۶۳
بهترین نوع مابرای همه باشد معصوم به حساب می آید	۲۴	۷۳

جدول ۲- مقایسه محافظه کاری و لیبرالیسم از حیث تحصیلات و اطلاعات و هوشمندی

محور وضعیت	محلله محور	درصد	
		لیبرال	محافظة کار
تحصیلات	غیر متوسطی	۱۰	۱۳
	دانشگاهی	۲۳	۲۷
اطلاعات	کم	۹	۲۴
	زیاد	۵۲	۶۵
هوشمندی	پایا	۲	۲۰
	پایین	۶۲	۷۶

په علاوه اگر تحصیل را امری بلندمدت و تابع سرمایه گذاری و برنامه ریزی اجتماعی تلقی کنیم، به نظر می رسد میزان تأکید جامعه بر اینس فرایند بسیار باشند از پروژ روحیه محافظه کارانه خصوصاً در شکل افراطی آن جلوگیری کند. بدیهی است وجود فضای کثیر برای ارج نهادن به فردیت برای رشد افراد وجود در شکل غیر محافظه کارانه آن ضروری است و لذا امریت از چنانچه آراء لیبرال می کاهد. وجود ارتباط ملسی و بین المللی نیز علاوه بر افزایش دانش و هوشمندی در حل مسائل، بر نسبی گرایی موثر می افتد و می توان پیش بینی کرد وجود پایگاه طبقاتی در دوری از روحیه محافظه کاری خصوصاً در سطح مدیریتهای میانی جامعه تأثیر دارد. در ادامه مقایسه روحیات محافظه کاری و لیبرالیسم

از حیث ویژگی های شخصیتی صورت گرفت که نتیجه آن در جدول (۳) آمده است.

حضور هوش و پایگاه در قالب مناسبات جمعی و سبک زندگی و احساس آدمیان از خود به عنوان فاتح یا قربانی محیط به احساساتی چون امنیت و تعلق و انزوا و حمایت و اهمیت و فرودستی و لبراز وجود جان می دهد. لذا است که احساس سلطه و سرکردگی و مسئولیت پذیری و اعتماد به نفس محافظه کاران در قبال احساس ناپهنجاری و سرکردگی و بدبینی لیبرال ها معنی می یابد. احساس ناامنی محافظه کاران با انزوا و وابستگی تلقی می شود. زیرا جامعه را از پاری خویش در حفظ بسنن و ارزش ها برکنار می بینند و این در حالی است که لیبرال ها هم نتیجه ناعین تکرار رزنی را به واسطه فقدان توسعه سازی میثاق های جمعی به مضطرب سازی خویش مامور می کنند. در نهایت مقایسه روحیات محافظه کاری و لیبرالیسم از حیث ویژگی های بالینی صورت گرفت که نتیجه آن در جدول (۴) آمده است.

اصول گرایی محافظه کاران به شدت در برابر انطباق وضعیت آنان مقاومت می کند و بر احساس خصومت و سوءظن ا پیشان دامن می زند تا تعصب و بی طاقتی در پی گیری ارزش های سنتی را به پاری عدم تساهل و تسلیح از در عدم پذیرش دیگران و جمود فکری در آورد و در صورت کنترل برخشگری لاقبل دفاع از خود را در غفلت از جهان عینی رقم زند. در این احوال احساس خود کوفتی به اشتهار و روحیه گناهکاری و ترس از دیگران و بی اعتمادی متقابل می انجامد. در مجموع به نظر می رسد شخصیت محافظه کار اصولاً بیشتر تابع دنیای ذهنیات و استدلالات منطقی است و ناسود آگاه تحت تأثیر مناسبات اجتماعی و رفتاری جمعی از خود نشان می دهد و ذهنیات خویش را به جهان بیرون تعمیم می بخشد. در این صورت محافظه کاری که به رمز و راز و ابهام بسیار دلپستگی دارد کمتر سفره دل می کشاید و آن چه از خواست و تمایل و دریاقتش می گوید عمدتاً به طور کلیشه ای از گروه دریافت کرده است. او ناهمخوانی را خصوصاً در عرصه تفکر و حتی به شکل انتقادی بر نمی تابد زیرا هم رنگی یا جماعت را مقلد رسوکی می شمرد و پناه بردن بی تامل به آرمان را جایگزین تعقل و تجربه می سازد تا با حداقل تپرو به بازسازی دینی نظم توفیق

باید. محافظه کار، تخصص و ظن را بسیار دارد و از آن در جهت تثبیت مطلق گرایی خویش نسبت به دیگران سود می جوید. زیرا مسئولیت پذیری در برابر سنت و موضع اختیار آمیز فکری خود را با تعصب و پر خشگری پاسخ می دهد و در این پرتو حتی کنترل دیگران و تنظیم روابط اجتماعی را هم واجب می شمرد. نظمی که از این رهگذر جان می گیرد به ارزش تکالیف و اطاعت و همراهی مستظهر است و لذا ارزش اقتدار و رهبری و سلسله مراتب در نزد او حاسی ثبیت نهادهای موجود اجتماعی از آب در می آید و تا نخبه گرایی را هدایت نوع بشر پیش می رود و به قوم معاری می کشد و ارزش مردم را تا همان حد مشت آهنین نگه می دارد. به این ترتیب بر می آید که طاقست محافظه کار در برابر فکر انتقادی و گسستگی کمتر است و تفاوت خود و دیگران را بر نمی تابد. بالاخره تذکر این نکته نیز لازم است که نخبه و توده محافظه کار از یکدیگر پشتیبانی به عمل می آورند و در واقع نخبه محافظه کار از همان ویژگی های توده محافظه کار برخوردار بوده و لذا غیر تم تحصیل و افزایش اطلاعات هرگز به سطح فردیت گام نمی گذارد و تشخیص انفرادی را حتی در توده محافظه کار واقعی نمی نهد.

در پایان شایان توجه است که یافته های این پژوهش جنبه گروهی و غیر انفرادی دارد و می تواند بسته به نمونه انتخابی از استثنائاتی نیز برخوردار باشد. به علاوه جستجو جوی همایندی متغیرها، اساساً وجه علی فکلیته و تبیین محتاطانه ارزش مفهومی آن ها و عدم تحویل شرایط در تلقی به دریافت های مزبور، به تحقیقات گسترده تر نیازمند می نماید.

Burke, E. (1933). Reflections on the Revolution in France. London.
Hearnshaw, F. J. C. (1947). Conservatism in England. London.
Hogg, A. (1947). The Case for Conservatism. Harmondsworth.
Huntington, S. P. (1957). Conservatism as an Ideology. REVIEW. Vol. 51.
Kirk, R. (1953). The Conservation Mind. Chicago.
Rossiter, C. (1955). Conservatism in America. New York.
Viereck, P. (1955). Conservatism. From John Adams to Churchill. New York.
White, R. J. (1950). (ed). The Conservative Tradition. London.
Wilson, F. G. (1951). The Case for conservatism. Seattle.

جدول ۳- مقایسه محافظه کاری و لیبرالیسم از حیث ویژگی های شخصیتی

محور ویژگی های وضعیت	محلله محور	درصد	
		لیبرال	محافظة کار
سلسله ای	پایین	۹	۱۶
	پایا	۲۰	۵۲
ناپهنجاری	پایین	۲۸	۲۱
	پایا	۶	۱۳
از خود بهرنگی	پایین	۵۷	۲۷
	پایا	۱۰	۲۱
سرکردگی	پایین	۶۰	۴۱
	پایا	۱۰	۲۷
بدبینی	پایین	۴۵	۲۳
	پایا	۲۵	۴۲
مسئولیت پذیری	پایین	۱۵	۲۲
	پایا	۴۱	۴۷
انتقاد به نفس	پایین	۱۳	۲۸
	پایا	۲۸	۴۶
احساس گناه	پایین	۶۲	۴۲
	پایا	۱۸	۱۶

جدول ۴- مقایسه روحیه محافظه کاری و لیبرالیسم با ویژگی های شخصیتی

محور ویژگی های وضعیت	محلله محور	درصد	
		لیبرال	محافظة کار
حمومت	پایین	۵۸	۲۹
	پایا	۱۲	۴۱
پارازیت	پایین	۵۲	۲۶
	پایا	۱۲	۲۲
مستحمتی	پایین	۶۳	۲۱
	پایا	۲	۲۵
روحیه تنگنا	پایین	۶۸	۵۸
	پایا	۱۰	۲۷
تعصب	پایین	۵۳	۴۸
	پایا	۱۲	۲۰
هفده	پایین	۲۰	۲۷
	پایا	۲۱	۲۲
ضعف اخلاقی	پایین	۵۰	۲۲
	پایا	۶	۲۲

لیبرالیسم را به اتکالی همچنان زدگی عامیانه به فساد سیاسی می کشد و تباهی به بار می آورد. در هر حال آموزه هایی که با الهام از آراء محافظه کاران، مبنای مطرح فرضیات قرار گرفتند عبارتند از: ۱- انسان برآیند استعداد و اراده و پیش از عقل تابع عاطفه است و اگر ناکام بماند به خشونت و هرج و مرج تن می دهد (Kirk, 1957). ۲- جامعه تابع تقبیر است و از لاهوت، مشروعیات و حکم می گیرد و لذا دین، تعین ساز است زیرا فرد را به کنترل تحریکات خویش و خصوصاً ضرورت دورتی فرا می خواند. (Hunting, 1957). ۳- جامعه وجه ارگتیکی متکثر و چندبندی دارد (Hogg, 1947) و از نظوری بلندمدت و پرهزینه برآمده و نهادهای آن ریشه در تراکم خردمدتی انصار تاریخی دارد (Viereck, 1955). ۴- سنت ارزشمند است و نمی توان به آسانی در قبال محاسبه و برنامه و عقل و نظریه از آن در گذشت (Burke, 1933). ۵- تغییر نباید به سنت آسیب زدن (White, 1950) و نوآوری به شرط ترقی و عدم خدشه به سنت مباح می نماید (Hearnshaw, 1947). ۶- انسان ها طبیعتاً ناپه نبرد و نظم و طبقه اجتماعی به خیر و صلاح جامعه است و بی سلسله مراتب و رهبری ناامنی حتمی است (Rossiter, 1955). ۷- نظم و اقتدار و اجتماع به پاری هم از خشونت و هرج و مرج جلوگیری می کند و این به لحاظ برتری تکلیف بر حق و نیاز جامعه به ثبات نهادهای آن خصوصاً خانواده و دین و مالکیت خصوصی است (Wilson, 1951).

برای آزمون این فرضیات ابتدا به منظور سنجش میزان محافظه کاری، طیفی بر مبنای مشاهدات و اندازه گیری روانی و پایانی آن فراهم آمد. گویه های این طیف عبارت بودند از: ۱- اگر چیزی در بلندمدت دوام آورد و رشد کند پس باید حساباً به خردمدتی مستظهر باشد. ۲- تقسیم جامعه به طبقات فرادست و فرودست و واقفاً با دموکراسی مناقات ندارد. ۳- همه گروه های اجتماعی می توانند بدون تغییر نظام به زندگی متوازن و هم بارانه یا یکدیگر ادامه دهند. ۴- عدم مالکیت موجب وابستگی بیشتر می شود. ۵- اصلاح بخشی از جامعه به تغییر کل آن می انجامد. ۶- افراد موفق دارای افکار برترند. ۷- خرد مرد به تجربه او است. ۸- از سنت است که می تواند پهرمند شود نه از آینده نامشخص. ۹- اقتدار نه ناشی از افراد که از مراتب بالاتر است. ۱۰- مالکیت خصوصی برای حفظ پیوندهای ملی ضروری است. این طیف برای سنجش گرایش محافظه کاری و لیبرالیسم در قالب سؤالاتی به نمونه های ۱۰۰ نفری از دانشجوین دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی در نیه سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ ارائه شد که نتیجه آن در جدول (۱) آمده است.

تحلیل نتایج جمع بندی نتایج پرسش نامه ها ابتدا برای مقایسه روحیات محافظه کاری و لیبرالیسم از حیث تحصیلات و اطلاعات و هوشمندی صورت گرفت که نتیجه آن در جدول (۲) آمده است. در این جا مشخص شد نسبتاً به میزان افزایش تحصیل و اطلاعات و هوشمندی از محافظه کاری کاسته و بر روحیه لیبرال افزوده می شود. به عبارت دیگر محافظه کاران از نخبگان نبوده و بیشتر طالب ادغام در اجتماعات هستند.